Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
Semi-Annual Scientific Journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.15, No. 29
Spring & Summer 2026
Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

A Study of Multi-procedural Dialectic in the Philosophical Movement of Zurvanism, with Emphasis on the Idea of Unity in Multiplicity and Multiplicity in Unity

Mina Khademolfoghara[1]

Abstract

Zurvanism, as one of the fundamental currents of ancient Iranian thought, has attracted attention for its engagement with time, duality, and their relation to the principle of unity. However, in previous research, the dialectical structure of Zurvanism has often been interpreted in a dualistic manner, and the possibility of understanding it as a multi-level model for explaining the relation between unity and multiplicity has been less examined. The problem of this research is whether, through an interpretive-philosophical reading, the Zurvanian structure can be analyzed as a model for understanding unity in multiplicity and multiplicity in unity, without making any historical or theological claim about Zurvanism.

The aim of the research is to explain the Zurvanian dialectic as a mystical-mythological and multi-procedural dialectic[2] in which contradiction plays the role of the mechanism for the realization of unity. The method of the research is the

1. Researcher of Mythology and Philosophy, and Mysticism Academic Lecturer
mina.khadem53@gmail.com

Received: 17/11/2025
Reviewed: 19/01/2026
Accepted: 14/06/2026
2. Tanhaei, 2025, 235-243.

conceptual-interpretive analysis of the structure of the Zurvanian myth and the examination of the possibility of its dialectical reading at the philosophical level. The findings show that contradiction is not the negation of unity but the condition for its emergence, and that multiplicity appears at various levels without leading to the denial of transcendent unity. The conclusion of the research indicates that the Zurvanian dialectic possesses an ontological capacity for explaining the relation between unity and multiplicity.

Keywords: Zurvanism, Multi-procedural Dialectic, Ontology, Unity-in-Multiplicity, Multiplicity-in-Unity, Ancient Iranian Thought, Mythology

Problem statement

Zurvanism has traditionally been interpreted through the lens of strict cosmological dualism, emphasizing the opposition between good and evil as the defining feature of its metaphysical system. Such interpretations, however, often neglect the deeper ontological dimensions embedded within Zurvanite thought and its capacity to integrate multiplicity within a unified principle. The central problem addressed in this study concerns whether Zurvanism should be understood solely as a dualistic cosmology or whether its conceptual architecture permits a broader dialectical interpretation grounded in the coexistence of unity and multiplicity. By reconsidering Zurvanism from a philosophical-ontological perspective, this research seeks to reveal the latent structures that transcend binary opposition and offer a more comprehensive understanding of ancient Iranian cosmological thought.

Method

This study employs an analytical-comparative methodology through close examination of mythological sources and classical accounts of Zurvanite cosmology combined with philosophical interpretation.

Findings and Results

The findings suggest that Zurvan operates as more than a cosmological or temporal principle; it functions as an ontological foundation that enables the emergence, interaction, and mediation of oppositional forces. Within this framework, dualities are not conceived as absolutely autonomous categories but as relational dimensions deriving meaning from a higher order of ontological unity.

Furthermore, the analysis demonstrates that Zurvanite cosmology contains a multi-procedural dialectical structure characterized by several interconnected forms of relation, including generation, opposition, coexistence, and reconciliation. These modes collectively produce a dynamic metaphysical process rather than a rigid binary system. Consequently, Zurvanism may be interpreted as a model of becoming in which plurality emerges through relational interaction while remaining grounded in an overarching principle.

The comparative dimension of the study also reveals significant structural affinities between Zurvanite metaphysics and philosophical-mystical conceptions of unity-in-multiplicity and multiplicity-in-unity. This interpretation suggests that multiplicity functions not as a negation of unity but as its mode of manifestation. Such a reading expands the philosophical significance of Zurvanism by demonstrating how mythological systems can evolve into sophisticated ontological frameworks capable of articulating complex relationships between unity, diversity, and existence.

References

Boyce, M. (2001). Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices. London: Routledge.

Zaehner, R. C. (1972). Zurvan: A Zoroastrian Dilemma. New York: Biblo and Tannen.

Shaked, S. (1994). Dualism in Transformation: Varieties of Religion in Sasanian Iran. London: School of Oriental and African Studies.

Eliade, M. (1985). A History of Religious Ideas, Volume 1: From the Stone Age to the Eleusinian Mysteries. Chicago: University of Chicago Press.

Corbin, H. (1993). History of Islamic Philosophy. London: Kegan Paul International.

Lincoln, B. (2007). Religion, Empire, and Torture: The Case of Achaemenian Persia. Chicago: University of Chicago Press.

Tanhaei, H. A. (2025). Theoretical Sociology (8th ed.) Tehran: Negarestan-e-Andishe

پژوهش‌های هستی‌شناختی
دو فصلنامهٔ علمی
نوع مقاله: پژوهشی
سال پانزدهم، شمارهٔ ۲۹
بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات ۲۵۲-۲۲۸

Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
semi-annual scientific journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.15, No. 29
Spring & Summer 2026

بررسی دیالکتیک چنداسلوبی[1] در جریان فلسفی زروانیسم با تأکید بر اندیشه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت

مینا خادم الفقرا[2]

چکیده

زروانیسم به‌عنوان یکی از جریان‌های بنیادین اندیشهٔ ایران باستان، به سبب پرداختن به زمان، دوگانگی و نسبت آن‌ها با اصل وحدت مورد توجه بوده است. با این حال، در پژوهش‌های پیشین ساختار دیالکتیکی زروانیسم غالباً دوگانه‌انگارانه تفسیر شده و امکان فهم آن به مثابه الگویی چند سطحی برای تبیین نسبت وحدت و کثرت کمتر بررسی شده است. مسأله این پژوهش آن است که آیا می‌توان با یک خوانش تفسیری ـ فلسفی، ساختار زروانی را به منزلهٔ الگویی برای فهم «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» تحلیل کرد، بی آنکه ادعایی تاریخی یا کلامی درباره زروانیسم مطرح شود.

---

[1] اصطلاح «دیالکتیک چنداسلوبی» توسط ح.ا. تنهایی (۱۳۷۴؛ ۱۴۰۰؛ ۲۰۲۳؛ ۱۴۰۳) دربرابر دیالکتیک هگلی/فیخته‌ای، و با الهام از گورویچ، برساخته شده و نگارنده از اصطلاح دیالکتیک چنداسلوبی و گونه‌های آن برای تحلیل یافته‌های خود از آن بهره گرفته است.

۲. پژوهشگر اسطوره، فلسفه و عرفان مدرس دانشگاه Mina.khadem53@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۴

هدف پژوهش، تبیین دیالکتیک زروانی به مثابه دیالکتیک عرفانی ـ اسطوره‌ای و چنداسلوبی است که در آن، تضاد، نقش ساز و کار تحقق وحدت را ایفا می کند. روش پژوهش، تحلیل مفهومی ـ تفسیری ساختار اسطوره زروانی و بررسی امکان خوانش دیالکتیکی آن در سطح فلسفی است. یافته‌ها نشان می دهد که تضاد، نه نفی وحدت، بلکه شرط ظهور آن است و کثرت در سطوح گوناگون پدیدار می‌شود، بی آنکه به انکار وحدت متعالی بینجامد. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که دیالکتیک زروانی واجد ظرفیتی هستی‌شناختی برای تبیین نسبت وحدت و کثرت است.

کلیدواژه‌ها: زروانیسم، اسطوره، دیالکتیک، وحدت، کثرت.

مقدمه

در تاریخ اندیشهٔ ایران باستان، زروانیسم به‌عنوان یک جریان فکری چندوجهی مطرح است که همزمان دارای ابعاد اسطوره‌ای، فلسفی، تاریخی و مکتبی است. وجه اسطوره‌ای آن شامل روایت‌های کهن اوستایی و پهلوی درباره زروان، زمان نخستین، و تولد اهورامزدا و اهریمن است؛ وجه فلسفی آن بر تحلیل دیالکتیکی چنداسلوبی و بررسی هم‌زیستی نیروهای متضاد در چارچوب یک کل متمرکز است؛ وجه تاریخی به مطالعهٔ جایگاه این جریان در بستر زرتشتی‌گری و تاریخ ایران باستان می‌پردازد و وجه مکتبی آن، هرچند نه به مثابه نظامی مدون و یک دست، بلکه در قالب شبکه‌ای از آموزه‌ها و مفاهیم هم بسته، نوعی انسجام درونی را - آن گونه که از منابع موجود قابل بازسازی است ـ بازنمایی می‌کند. در این مقاله، تمرکز اصلی بر تحلیل فلسفی زروانیسم است و سایر وجوه صرفاً به‌عنوان زمینه و بسترسازی برای فهم ساختار دیالکتیکی آن مورد استفاده قرار می‌گیرند.

برای روشن شدن مبانی تحلیل، سه مفهوم کلیدی تعریف می‌شود: دیالکتیک در اسطوره، فرایندی است که در آن نیروها و عناصر متضاد در روایت‌های اسطوره‌ای حضور دارند و از طریق کشاکش و تعامل میان آن‌ها، معنا و ساختار هستی شکل می‌گیرد؛ چندقطبی بودن، به معنای حضور و تعامل همزمان چند اصل اساسی در یک کل منسجم است که تحلیل آن فراتر از دیدگاه‌های دوتایی ساده می‌رود و پیچیدگی زروانیسم را نشان می‌دهد. و زروان اکرانه که نماد اصل فراگیر زمان است، مبنای تولد اهورامزدا و اهریمن و شکل‌گیری تضادها و تعامل‌های هستی‌شناختی در جهان است و امکان ظهور نیروهای متضاد و پویایی نظام هستی را فراهم می‌آورد.

این مقاله با تأکید بر وجه فلسفی زروانیسم نشان می‌دهد که دیالکتیک موجود در این جریان نه صرفاً تضاد اخلاقی یا روایت اسطوره‌ای، بلکه ساختاری چندقطبی و چنداسلوبی است که در سطحی بالاتر با مفهوم فلسفی«وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» ارتباط دارد. بر این اساس، این مقاله تبیین می‌کند که وحدت در عین کثرت نه از منظر اسطوره‌ای، بلکه از منظر فلسفی راهنمای فهم تعامل نیروهای متضاد و ساختار پیچیده اندیشهٔ زروانی است و تحلیل فلسفی، آن را از نگاه‌های صرفاً اساطیری و ادبی متمایز می‌سازد.

زروانیسم عمدتاً از منظر تاریخی و اسطوره‌شناختی بررسی شده و تحلیل فلسفی منسجمی از ساختار مفهومی آن کمتر ارائه شده است. نسبت میان زروانیسم و الگوهای فلسفی وحدت و کثرت همچنان نیازمند تبیین دقیق و روشمند است. این پژوهش می‌کوشد با یک خوانش فلسفی این خلأ را تا حدی جبران کند. همچنین در این مقاله زروانیسم نه به‌مثابهٔ یک «مکتب» یا «دین مستقل»، بلکه به‌عنوان یک جریان فکری و روایی در بستر سنت مزدایی در نظر گرفته می‌شود.

بیان مسأله

این پژوهش در گام نخست، با تحلیل مفهومی متون زروانی، ساختار کلی اندیشهٔ زروانیسم را بررسی می‌کند.

در گام دوم، با رویکردی تفسیری ـ فلسفی، امکان خوانش دیالکتیکی این ساختار تحلیل می‌شود.

در گام سوم، این خوانش به‌صورت تطبیقی با مفهوم «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» سنجیده می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر به دو سؤال اصلی پاسخ می‌دهد:

۱. ساختار دیالکتیکی اندیشهٔ زروانیسم چگونه قابل تبیین است؟

۲. این ساختار در قالب یک خوانش فلسفی معاصر، چگونه می‌تواند با مفاهیم وحدت و کثرت تفسیر شود؟

مراد از «دیالکتیک چنداسلوبی» در این مقاله، هم‌زیستی و پویایی چندگانهٔ نیروهای متقابل ذیل یک اصل فراگیر است و نه الگوی کلاسیک تز، آنتی‌تز و سنتز.

لازم به تأکید است که این نسبت‌سنجی، ادعای تاریخی درباره زروانیسم نیست، بلکه خوانشی تفسیری ـ فلسفی از ساختار مفهومی آن به شمار می‌آید.
مقایسهٔ زروانیسم با اندیشهٔ وحدت در عین کثرت، ناظر به سطح فلسفی تحلیل ساختار وجود است و نه به سطح تاریخی یا کلامی. در این پژوهش، نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان از رهگذر یک خوانش تفسیری، ساختار زروانی را به‌مثابهٔ الگویی برای تبیین نسبت وحدت و کثرت تحلیل کرد، بی‌آنکه به زروانیسم نسبت آموزه‌های عرفانیِ متأخر داده شود.

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ اندیشهٔ «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» به‌ویژه در سنت عرفانی اسلامی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. از جمله نوریان و نصری (۱۴۰۲) در مقالهٔ «بررسی تضاد و کارکردهای آن در ارتباط با مفهوم عرفانی وحدت در کثرت»، با تمرکز بر تقابل‌های نمادینی همچون روح و جسم، به تبیین چگونگی تحقق وحدت در دل کثرت در متون عرفانی پرداخته‌اند. همچنین ارشادی‌نیا (۱۴۰۰) در مقالهٔ «نقش آموزهٔ وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت در تبیین توحید شخصی وجود»، این آموزه را در چارچوب الهیات و فلسفهٔ وجودی تحلیل کرده است. با این حال، این مطالعات عمدتاً ناظر به سنت‌های عرفانی و فلسفی متأخرند و به حوزه‌های اسطوره‌ای ایران باستان، به‌ویژه زروانیسم، تسری نیافته‌اند.
در مقابل، پژوهش‌های مربوط به زروانیسم غالباً رویکردی تاریخی و اسطوره‌شناختی دارند. آثار کلاسیکی چون Zurvan: A Zoroastrian Dilemma نوشتهٔ رابرت چارلز زنر (۱۹۵۵) و نیز جلدهای نخست A History of Zoroastrianism نوشتهٔ مری بویس (۱۹۷۵؛ ۱۹۸۲)، زروانیسم را در بستر تحولات تاریخی آیین زرتشتی و با تأکید بر مسئلهٔ دوگانگی کیهانی بررسی کرده‌اند. ژاله آموزگار نیز در کتاب *تاریخ اساطیری ایران* با تحلیل داده‌های اوستایی و پهلوی، جایگاه زروان را در سنت متأخر اسطوره‌ای ایران بررسی کرده و نشان داده است که تصویر زروان بیش از آنکه محصول متن اوستایی باشد، بازتابی از تحولات فکری دورهٔ ساسانی است (آموزگار، ۱۴۰۳). با وجود ارزش بنیادین این آثار، تمرکز آن‌ها عمدتاً بر الگوی تقابل دوگانه (اهورامزدا/اهریمن) است و کمتر به امکان تحلیل ساختارهای

پیچیده‌تر، از جمله دیالکتیک چنداسلوبیِ زاده‌شده از یک اصل واحد، که دربارهٔ آن توضیح دادیم، توجه شده است. بر این اساس، در جست‌وجوهای علمی موجود، پژوهشی مستقل که به‌صورت مشخص دیالکتیک نهفته در اندیشهٔ زروانی را از منظر فلسفی تحلیل کند و آن را در افقی تطبیقی با مفاهیمی چون «وحدت در **عین** کثرت و کثرت در عین وحدت» قرار دهد، یافت نشد. مقالهٔ حاضر می‌کوشد با اتکا بر داده‌های اسطوره‌ای معتبر و با حفظ تمایز میان گزارش تاریخی متون کهن و خوانش فلسفی معاصر، این خلأ پژوهشی را تا حد ممکن پوشش دهد.

بحث و بررسی

۱–تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی

۱–۱–دیالکتیک چند اسلوبی

مراد از «دیالکتیک چنداسلوبی» (تنهایی، ۱۴۰۰؛ ۱۴۰۳) در این پژوهش، رویکردی تحلیلی ـ تفسیری است که در آن فرایند دیالکتیکی نه براساس یک الگوی تک‌خطی، بلکه بر پایه چند سطح یا چند اسلوب معناشناختی و هستی‌شناختی بررسی می‌شود. در این الگو، مناسبات میان مفاهیم از طریق لایه‌های متنوع اسطوره‌ای، فلسفی و زبان‌شناختی فهم می‌شود؛ لایه‌هایی که هر یک اسلوبی مستقل برای تبیین نسبت میان «وحدت» و «کثرت» را ارائه می‌کنند.

۲–۱– توأمان

توأمان، به حالتی اشاره دارد که در آن یک مفهوم اسطوره‌ای یا فلسفی به‌طور هم‌زمان واجد دو سطح استدلالی است:

الف) سطح مجازی/نمادین

ب) سطح وجودی/هستی‌شناختی

در این معنا، واژه یا روایت اسطوره‌ای در مقام نماد عمل می‌کند، اما هم‌زمان دلالتی وجودی بر ساختار هستی دارد. این دو ساحت در فهم نظام زروانی به‌صورت هم‌زمان (توأمان) حضور دارند و از یکدیگر جداشدنی نیستند.

۳–۱–وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت

در این مقاله این اصطلاحات در چارچوب هستی‌شناسی زروانی فهم می‌شوند؛ جایی که زمانِ بی‌کران (زروان) به‌عنوان اصل واحد، خود را در صورت‌های مختلف هستی متکثر می‌کند، بدون آنکه وحدت بنیادین از میان برود. از سوی دیگر، کثرات نیز به‌طور مستمر به اصل واحد بازمی‌گردند و هویت خود را از آن می‌گیرند. این تعریف، مبنای تحلیل دیالکتیک در نظام زروانی قرار می‌گیرد.

۲–لایه‌های تحلیلی زروانیسم

۱–۲–لایه تاریخی ــ اسطوره ای

مفهوم «زروان» در ادبیات دینی ایرانِ باستان، اگرچه در اوستا به‌صورت محدود و بیشتر در مقام یک ایزد یا مفهوم ثانویه مطرح شده است، اما در منابع پهلوی و گزارش‌های مورخان یونانی صورتی کاملاً متمایز و نظام‌مند می‌یابد. در این متون، زروان به‌عنوان «اصل نخستین» و «زمان بی‌کرانه» در جایگاهی فراتر از دیگر ایزدان قرار می‌گیرد. چنان که در *مینوی خرد* آمده است: «آفریدگار اورمزد، این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش به آفرین (=دعا) زروان بی‌کرانه آفرید. زیرا که زروان بی‌کران، عاری از پیری و مرگ و درد و تباهی و فساد و آفت است و تا ابد هیچ کس نمی‌تواند او را بستاند و او را از وظیفه اش باز دارد» (مینوی خرد،۱۳۷۹، ص ۳۱). با این حال، همین متن در گزارشی دیگر، زروان را پدید آمده از خدای برتر، هرمزد، معرفی می کند. در *مینوی خرد* گزارش شده است که زروان از خدای برتر، هرمزد، پدید آمده است (مینوی خرد، ۱۹۱۳، ص ۱۳۲). این دوگانگی روایی، که از تناقض‌های شناخته شده در *مینوی خرد* به شمار می رود، بیانگر تنشی درونی در تلقی از نسبت زروان و هرمزد است و می توان آن را در چارچوب دیالکتیک چنداسلوبی اندیشهٔ زروانی تفسیر کرد.

بر اساس روایت‌های *مینوی خرد* و *زادسپرم*، اهریمن به سبب سبقت در ظهور، خود را نخست‌زادهٔ زروان معرفی می‌کند و زروان نیز به‌دلیل پیمان آغازین، برای مدت محدود فرمانروایی بر جهان مادی را به او واگذار می‌کند؛ با این قید که فرجام و غلبهٔ نهایی از آنِ اورمزد خواهد بود (زاتسپارام، ۱۹۶۴، ص ۸). در روایات مذکور، نه هزار سال اهریمن، پیروز مطلق است و سه هزار سال چیرگی اهورامزدا است.

۲-۲-لایه تحلیل فلسفی

در زروانیسم، ساختار هستی‌شناختی بر نوعی مونیسم آغازین استوار است که در آن، یک اصل یگانه منشأ پیدایش دو نیروی متقابل کیهانی تلقی می‌شود. این «یگانگیِ پیشینی» که شاکد از آن با عنوان monistic ground generating cosmic duality یاد می‌کند، دوگانگی اهورامزدا و اهریمن را نه به مثابهٔ دو اصل مستقل، بلکه به‌عنوان دو پیامد متضادِ برخاسته از یک منشأ واحد توصیف می‌کند (شیکد، ۱۹۹۴، صص ۵۲ ـ ۵۵). به‌ویژه در روایت پهلویِ «زادن زروان»، شکِ لحظه‌ای زروان در کارآیی نیایش خویش، سبب می‌شود که دو جنبهٔ متقابلِ نور و ظلمت، به‌صورت دو فرزند در یک فرایند زایش واحد متجلی شوند (زاهنر، ۱۹۵۵، ص ۱۳۱ ـ ۱۳۸). بویس نیز در تحلیل این روایت نشان می‌دهد که زروانیسم برخلاف ثنویت کلاسیک مزدایی اصل نخستین را واحد می‌داند و دوگانگی را «حاصلِ تنش درونی یک اصل یگانه» تفسیر می‌کند، نه دو وجود ازلی و مستقل (بویس، ۱۹۷۵، ص ۲۰۲ ـ ۲۰۷). از این منظر، زروانیسم نمونه‌ای کم‌نظیر از سنت‌های ایرانی است که در آن وحدت متافیزیکیِ آغازین بستر پیدایش دوگانگی کیهانی را مهیا می‌سازد؛ دوگانگی‌ای که نه نفی‌کنندهٔ یگانگی اولیه، بلکه جلوه‌ای از پویایی آن است.

۳-مطالعات تاریخی زروانسم

زروانیسم به‌عنوان یکی از شاخه‌های کمتر شناخته شدهٔ سنت‌های دینی ایران باستان، ریشه در اسطوره‌هایی دارد که مفاهیم بنیادینی چون زمان، آفرینش و دوگانگی و در این مقاله چندگانگی را باز می‌نماید.

مطالعات تاریخی پیرامون این جریان فکری، عمدتاً از دل متون پهلوی شکل گرفته‌اند و مسیر شکل‌گیری آن را در بستر زرتشتی گری آشکار می‌سازند. قبل از اینکه به بستر تاریخی زروانیسم بپردازیم، ذکر این نکته لازم است که «مشکل بتوان نظر قطعی داد که هر اسطوره‌ای به چه زمان و مکانی تعلق دارد» (آموزگار، ۱۴۰۳، ص ۵). البته پژوهشگران دربارهٔ تاریخ فلسفهٔ زروانی نظراتی دارند. از جمله «آیین زروانی در دوران اشکانی نفوذ داشته و ظاهراً در عصر ساسانی نیز این مکتب در حوزه‌های فکری مزدایی از قدرت قابل توجهی برخوردار بوده است» (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۳).

زنر در کتاب *زروان معمای زرتشتی‌گری* از قول کریستین سن می‌گوید: «زروانیسم صورت عادی و رایج زرتشتی‌گری عهد ساسانی است » (زنر، ۱۳۸۴: ۷۱) و البته پس از اظهار این نظر آن را تأیید نمی‌کند و روش «ون و سند ونگ» را تأیید و پا جای پای آن‌ها می‌گذارد (زنر، ۱۳۸۴، ص ۷۱). و اذعان می‌دارد که «هر دو صورت زرتشتی گری به تناوب جانشین یکدیگر شده‌اند » (زنر، ۱۳۸۴، ص ۷۱) .

ژالهٔ آموزگار: «زروان را خدای کم اهمیتی در اوستا می‌نامد که در متن‌های پهلوی نشان دهندهٔ سنت دورهٔ ساسانی است » (آموزگار، ۱۴۰۳: ۳۸). به نظر نگارنده، زروانیسم، جلوه‌ای از جلوه‌های باطن آیین زرتشت است که البته با توجه به دانایی زرتشت در ایجاد آیین مزدیسنا و استفاده از ایزدان پیشا زرتشتی به‌عنوان یکی از ایزدان مهم مطرح می‌شود چنان که کم اهمیت بودن آن قابل نقد و تحلیل به نظر می‌رسد که در ادامه در این باره خواهیم گفت.

۴– خاستگاه ثنویت در زروانیسم

در اندیشهٔ زروانیسم زروان به‌عنوان اصل نخستین و زمان بر تمامی موجودات مقدم است. زروان نه تنها زمان بلکه سرآغاز هستی و منشأ دوگانگی کیهانی است. از دل زروان، دو نیروی بنیادین، اهورا مزدا و اهریمن زاده می‌شوند که نمایانگر نیروهای متقابل نظم و آشوب، روشنایی و تاریکی هستند (اوستا: یسن ۳۰، بندهای ۳-۵. بندهش: فصل ۱، بندهای ۱-۴). این دو نیرو در روایت‌های کهن، همزمان با آغاز هستی و در چارچوب جهان منسجم زروانی، به وجود آمده‌اند و تعاملی همزمان از تضاد و وحدت رانشان می‌دهند.

ساختار زروانیسم در سطح اسطوره‌ای، بیانگر وحدت اولیه در عین تضاد و تنوع است. مفهوم توأمان به معنای حضور دو روی یک واقعیت در قالب یک اصل واحد است که در متن‌های کهن آمده است. این اصل نشان می‌دهد که تضاد اولیه نه به‌عنوان جدایی مطلق، بلکه به‌عنوان تعامل در یک کل واحد قابل فهم است (مینوی خرد، باب ۲، بندهای ۵-۷). فهم این تعامل و بازنمایی آن در متون کهن، پایهٔ لازم برای تحلیل فلسفی زروانیسم و ارتباط آن با اندیشهٔ وحدت در عین کثرت را فراهم می‌کند. بدین ترتیب، می‌توان زروانیسم را همزمان جریانی اسطوره‌ای و فلسفی در نظر گرفت، بدون اینکه به تفسیرهای بعدی یا منابع متأخر متکی باشد.

۵- تثلیث به‌مثابه الگوی تحلیلی در دیالکتیک زروانی

مراد از تثلیث در این بخش نه آموزه‌ای تاریخی یا الهیاتی، بلکه الگویی تحلیلی برای تبیین ساختار دیالکتیکی زروانیسم است. هرچند در منابع اوستایی و پهلوی اصطلاح تثلیث به‌صراحت به کار نرفته است، اما ساختارهای روایی زروانی ظرفیت بازخوانی در قالب یک الگوی سه‌گانه را دارند. در این مقاله تثلیث نه به‌معنای آموزه‌ای تاریخی یا الهیاتی، بلکه به‌مثابه یک مدل تحلیلی ـ فلسفی به کار گرفته می‌شود. در این مدل، زروان به‌عنوان اصل پیشین و فراگیر زمینه ظهور دو نیروی متقابل، یعنی اهورامزدا و اهریمن، را فراهم می‌کند، بی‌آن‌که خود در تقابل قرار گیرد. در این ساختار سه‌گانه، زروان به‌مثابه اصل زمان بی‌کرانه، نه ضلع سومِ هم‌عرض، بلکه سطحی پیشادیالکتیکی است که امکان بروز تضاد و پویایی معنایی را فراهم می‌سازد. بر این اساس، تثلیث زروانی واجد کارکردی دیالکتیکی است، بی‌آن‌که متون کهن به‌صراحت چنین مفهومی را صورت‌بندی کرده باشند.

با توجه به دو روح اصلی توأمان در آیین مزدیسنا، می‌توان به این نتیجه رسید که زروانیسم علاوه بر اورمزد و اهریمن، شخصیت سومی را به صحنهٔ هستی وارد می‌کند و این زروان بی‌کرانه یا زمان بی کرانهٔ اوستاست. دربارهٔ قدمت این ایزد که ایزد زمان است گفته‌اند: در برخی از متون او را همچون اورمزد و اهریمن، قدیم به شمار آورده‌اند؛ چون ایزد زمان آغاز ندارد و خود آغاز همه چیز است. گاهی نیز صراحتاً آفریدهٔ اورمزد ذکر شده است. زروان در بطن خود دو موجود را می‌پرورد و با خود پیمان می‌بندد که هر کدام زودتر به دنیا

بیاید، فرمانروایی جهان را به او خواهد سپرد. این دو موجود اهورامزدا و اهریمن هستند. دو همزاد. این دو نیرو همسان هستند و هر دو دانا هستند. دانایی اهورا مزدا در جهت مثبت و دانایی اهریمن در جهت منفی است. اهریمن زودتر متولد می‌شود و زروان، علیرغم تمایل خود، طبق پیمانی که با خود بسته، فرمانروایی جهان را به اهریمن می‌سپارد (آموزگار،۱۴۰۳، صص ۱۴ـ ۱۵). برای درک ساختار سه سطحی زروانیسم، ابتدا باید با دو نوع زروانیسم با خوانش رابرت چارلز زنر، آشنا شویم.

۱–۵– تمایز زروانیسم اسطوره‌ای و زروانیسم مادی در خوانش زنر

در پژوهش‌های جدید، به‌ویژه در آثار رابرت چارلز زنر، میان دو تلقی از زروانیسم تمایز گذاشته شده است؛ «زروانیسم اسطوره‌ای» و «زروانیسم مادی». زروانیسم اسطوره‌ای در تداوم فضای اسطوره‌شناختی متأثر از ثنویتِ مزدیسنایی، زروان یا «زمان ـ فضای بی‌کرانه» را به‌منزله‌ی اصل فراگیر و مقدم بر اضداد معرفی می‌کند. در این تلقی زروان به‌عنوان مبدأ ظهور دو نیروی متقابلِ نیکی و بدی مطرح می‌شود و جایگاهی فراتر از تقابل‌های ارزشی می‌یابد (زنر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۶). در مقابل، زروانیسم مادی ـ به تعبیر زنر و بر اساس گزارش‌های دینکرد ـ واجد گرایشی عقلانی‌تر و کمتر اسطوره‌ای است و از نظر او خاستگاهی غیرایرانی دارد (زنر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷). در این تلقی عنصر زمان ـ فضا نه به‌مثابه خدایی آگاه، بلکه به‌عنوان اصل خنثی و مادهٔ نخستینِ فاقد اراده و آگاهی فهم می‌شود. زنر بر این اساس نتیجه می‌گیرد که پیامد این تحول فکری، تضعیف ثنویت سخت‌گیرانه و گشوده شدن راه برای ساختاری سه‌گانه بوده است؛ ساختاری که در آن، اهرمزد به‌عنوان اصل نیکی، اهریمن به‌عنوان اصل بدی، و زمان - فضای بی‌کرانه به‌عنوان اصلی فرا اخلاقی و خنثی نقش‌آفرین‌اند (همان). از منظر تحلیلی، این ساختار سه‌گانه را می‌توان نه به‌منزله‌ی آموزه‌ای تثبیت‌شده، بلکه به‌عنوان الگویی دیالکتیکی برای توضیح نحوهٔ سامان‌یافتن اضداد در اندیشهٔ زروانی مورد توجه قرار داد. بر این اساس، زروان در این خوانش، نقش افق هستی‌شناختی‌ای را ایفا می‌کند که تقابل دوگانه در درون آن امکان ظهور می‌یابد، بی‌آنکه خود در سطح تقابل باقی بماند. برای درک این ساختار سه گانه، هر کدام از این عناصر را به اختصار، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲–۵– اهورمزد

اهورمزد، (خدای خوبی) در اندیشهٔ زروانیسم جایگاه مهمی دارد؛ زیرا اهورامزدا نه تنها نماد نیکی، بلکه عنصر اساسی در تفکیک دیالکتیکی زروانیسم است. در اندیشهٔ فکری زروانیسم که به نوعی تفسیر و حتی به نظر نگارنده، تأویلی از آیین زرتشتی به شمار می‌رود، اهرمزد به منزلهٔ خدای خیر و روشنایی، جایگاه خاصی در دیالکتیک هستی شناسانه دارد. او «در دنیایی پر از نیکی، زیبایی و خوشبویی و در روشنی بی‌کران قرار دارد. او هم پدر و هم مادر آفریدگان است. او دانا، خردمند، دور بیننده، توانا، پیروز، ورجاوند و نگاهبان همه است » (آموزگار، ۱۴۰۳، ص ۱۶). در این نظام، اهورا مزدا و اهریمن به‌عنوان دو قطب متضاد نور و ظلمت، خیر و شر ـ در تقابل دیالکتیکی به سر می‌برند اما این تقابل نه یک تضاد مطلق و بیرونی، بلکه بازتابی از یک وحدت پیشاهستی در دل مفهوم زروان است.

۳–۵– اهریمن

در فلسفهٔ فکری زروانیسم، اهریمن یکی از دو مولود اصلی زروان است. در زروانیسم اسطوره‌ای، اهریمن و اهورا مزدا هر دو از دل یک اصل یگانه که زروان است زاده می‌شود. این نکته اساس رویکرد دیالکتیک چنداسلوبی در این جریان فکری است. اهریمن در متون اوستایی و پهلوی، صرفاً نمایندهٔ شرِ اخلاقی نیست، بلکه نیرویی است فاقد خرد مینوی و بی‌نصیب از اشه، که کنش او نه بر پایهٔ شناخت ایجابی، بلکه بر اساس ارادهٔ تخریب سامان می‌گیرد. اهریمن در متون کهن زروانی و زرتشتی، نیرویی است که در برابر اهورا مزدا قرار می‌گیرد و نمایانگر جنبه‌ای سلبی و مخرب در جهان است (مینوی خرد، بندهای ۵–۷؛ آموزگار، ۱۴۰۳، ص ۴۱). اگرچه منابع اوستایی و پهلوی به صراحت او را «دانای منفی» نمی‌نامند، تحلیل هرمنوتیکی عملکرد او نشان می‌دهد که اهریمن، برخلاف آگاهی اهورایی، به‌عنوان نیرویی که مانع جریان هستی و نظم می‌شود، عمل می‌کند. این برداشت، بر اساس بررسی ساختاری و نمادین متون یک تفسیر فلسفی است و اصطلاح «دانای منفی» برای فهم بهتر دیالکتیک چند اسلوبی زروانی به کار گرفته شده است.

از منظر دیالکتیکی اهریمن نیرویی سلبی است. دیالکتیک بین اهورا و اهریمن کشاکشی فلسفی برای تحقق و تکامل معنا در دل هستی است. نکتهٔ مهم در زروانیسم اینجاست

که زروان با اینکه آرزومند فرمانروایی اهورا بود، اما طبق پیمانی که با خود بسته بود که هر کدام زودتر به وجود بیاید حاکمیت هستی را به او خواهد سپرد، اهریمن را که اندکی پیش از اهورا متولد شده بود، به فرمانروایی رساند. چنان که اگر اهورامزدا نمایندهٔ نور باشد، اهریمن جز به واسطهٔ این نور تعریف نمی‌شود. پس تقابل این دو باعث رشد و تکامل است. پس اهریمن ضرورت تضاد در بطن یک نظام فلسفی وحدت گراست. حضوری که امکان شکوفایی معنا، نور و انتخاب اخلاقی را پدید می‌آورد. با این نگرش اهریمن یک وجود سلبی است که باید برای تحقق اهورا با آن مواجه شد و رسالت اهورا نابودی اهریمن است از این رو در ابتدا به او فرصت جولان می‌دهد تا نیروی او تضعیف شود. «اورمزد می‌داند که اگر قرار بر این باشد که نبرد تا ابد ادامه یابد، اهریمن همه چیز را نابود خواهد کرد. از این رو، پیشنهاد می‌کند که دورانی برای جدال و زمانی معین برای واپسین نبرد معین شود. اهریمن با نادانی آن را می‌پذیرد و سرنگونی خود را حتمی می‌سازد... . هدف اورمزد این است که در این مدت که جدال ادامه دارد، همهٔ نیروی اهریمن به تدریج تحلیل رود و سرانجام به بند کشیده شود و ناتوان گردد » (آموزگار، ۱۴۰۳، ص ۴۸).

۴–۵: زروان اکرانه (زمان بی‌کران)

این فضا، در اصل فضایی است که فراتر از دوگانگی‌های هستی قرار دارد. نه اهورامزداست و نه اهریمن. نه نوراست و نه تاریکی. به عبارت دیگر، خدایی که نه حد دارد و نه رسم. نه دیده می‌شود و نه قابل شناسایی است. برای همین است که زروان را خدایی عاطل یا معطل معرفی می‌کنند. زروان بی‌کرانه همان است که هزار سال به خودش نیایش می‌کند و قربانی می‌دهد تا فرزندی بهرهٔ او شود. اما دو فرزند در بطن او شکل می‌گیرد. اینجاست که اولین دیالکتیک این جریان فکری ایجاد می‌شود. زروان اکرانه، از درون خود تضاد می‌زاید. پس، اصل خنثی یا زمان بی‌کرانه، شرط تولد تقابل است. در تفسیر تطبیقی می‌توان این مرتبه را با مفهوم کنز مخفی در عرفان اسلامی مقایسه کرد. در متون اوستایی و پهلوی زروان اکرانه یا زمان بی‌کران، وجودی است که فراتر از دوگانگی‌های هستی قرار دارد و نه اهورامزداست و نه اهریمن (مینوی خرد، بندهای ۵–۷؛ آموزگار، ۱۴۰۳، ص ۳۸). این مفهوم در تحلیل فلسفی ـ تطبیقی، نقطه صفر دیالکتیک زروانی در نظر گرفته

می‌شود. به عبارت دیگر، زروان اکرانه منبع بالقوه تضاد و تولد دو نیروی همزاد اهورامزدا و اهریمن است.

در این تحلیل، می‌توان زروان اکرانه را با مراتب غیب و حقیقت مطلق در عرفان اسلامی، مانند کنز مخفی یا فیض اقدس، تطبیق داد؛ البته، واضح است که این مقایسه یک تحلیل تطبیقی و فلسفی است و نه واقعیت تاریخی موجود در اساطیر زروانی. بنابراین دیالکتیک آغازین زروانی، زاینده تضاد و تنوع است و نهایتاً به وحدتی بازمی‌گردد که از طریق همین تضادها فهمیده می‌شود (زنر، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸).

زروان بی‌کرانه نقطهٔ پیشادیالکتیک است. اما پس از تولد اورمزد و اهریمن، و پس از غلبهٔ اورمزد بر اهریمن، میل به وحدت می‌کند. به‌دیگر سخن این اصل خنثی، در پایان به یک وحدت خودآگاه بدل می‌شود که این وحدت از خلال تضاد دریافت می‌شود. در حقیقت، این اصل خنثی، هم مبدأ و هم مقصد است. آغازگر حرکت از وحدت به کثرت و هدف نهایی آن بازگشت کثرت به وحدت است. این بی کرانگی نقطهٔ آفریننده‌ای است که در کنه وجود متجلی می‌شود و مرکز آن در قلب یا مرکز وجود است و انسان به یاری آن از اسرار درون خود انکشاف حجاب می‌کند (شایگان، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸). این فضا با حواس ظاهری قابل درک نیست. «بیکرانه به طرزی ساده به خاطر این حقیقت که بیکرانه است، درک ناشدنی است» (زنر، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸).

۵–۵– فضای کرانمند

در بطن زروانیسم زروان به‌عنوان زمان اکرانه نمایندهٔ وحدت مطلق است. اما همین وحدت مطلق، در درون خود فضای کرانمند را به وجود می‌آورد. این فضا، فضایی است که دیالکتیک چنداسلوبی زروانیسم در آن شکل می‌گیرد. این فضا حوزهٔ ظهور تضادها و ستیزها است. فضای کرانمند، شرط پدیداری همهٔ پویش‌های دیالکتیکی است. یعنی وحدت تنها از خلال کثرت قابل شناخت است. در دیالکتیک چنداسلوبی زروانیسم، فضای کرانمند به منزلهٔ زمینهٔ تحقق تضادها، ساختاری دارد که در آن چند اسلوب به صورت هم زمان حضور پیدا می‌کند. در این فضا خیر و شر به صورت دو موجود عینی در یک میدان زمانی - مکانی محدود در ستیز هستند. زروان کرانمند تجلی ضروری زروان است. در این

معنا وحدت بی‌کرانهٔ زروان، از خلال تجزیه به قطب‌های متقابل در فضای محدود، در قالب دیالکتیکی خود را باز می‌یابد. و این همان لطیفه‌ای است که از آن با عنوان ظهور پدیداری نام می‌بریم. «بنیاد ظهور یعنی مبنای ظهور، یعنی اصل ظهور؛ یعنی اگر من نباشم این ظهور و پدیداری که از آن به عالم تعبیر می‌کنیم، نخواهد بود » (ریخته گران، ۱۴۰۱، ص ۲۱). این زمان، زمانی است که «پا به هستی گذارده ودر مسیرهایی همانند به پیش می‌تازد... و شرط لازم از برای هر نوع عملی چه فطری و چه اختیاری محسوب می‌شود» (زنر، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹).

۶–۵– یگانگی فضای کرانمند و بی‌کرانه

این دو اصل اکرانه و بی‌کران، نه دو اصل متقابل مستقل، بلکه در اسلوب ظهور یک حقیقت واحد هستند. زروان اکرانه وحدت مطلق بی‌صورت است. اما هنگامی که خواست آفرینش در او پدید آید مقید می‌شود و این مقید شدن به پیدایش زروان کرانمند منجر می‌شود. اینجاست که نخستین لحظهٔ دیالکتیک اتفاق می‌افتد. بی‌کرانگی از درون خود محدودیت می‌زاید، اما این محدودیت، تجلی امکان شناخت است. زروان اکرانه برای این که خودش را بشناسد، باید به صورت زمان کرانمند با خود روبرو شود. کرانمندی ابزار خودآگاهی اکرانه است و این جوهرهٔ دیالکتیک چنداسلوبی است. زیرا زروانیسم به جای انتخاب یک ساحت هر دو را در یک پویش درونی وحدت می‌دهد و این‌ها از طریق یکدیگر معنا می‌شوند. در واقع زروان از جهتی ورای زمان و از جهتی با توجه به شرایط خاص در تنگنای زمان محبوس است. تفسیر هرمنوتیکی آن، چنین است: «آنچه که از جهتی شأنی الهی دارد، و ورای زمان و زمانیات است، از جهتی دیگر افتاده در زمان و زمانیات و محفوف به شرایط و مقتضیات زمانی ـ مکانی است. لذا نامیدن اشیا با صقع الهی پیوند دارد و در عین حال حیث زمانی و مکانی نیز از آن منفک نیست. وجههٔ دنیوی و این جهانی زبان البته می‌تواند مبتنی بر مواضعه و قرارداد بشری باشد، اما وجههٔ حقیقی و الهی زبان به شأن الهی تسمیه مربوط است و به حکم اینکه آدمی در سیر دیالکتیکی ـ به معنای افلاطونی لفظ ـ به دیدار حقایق اسمایی و صور مثالی اشیاء نائل می‌شود» (ریخته گران، ۱۳۷۸، ص ۲۴). صدر الدین قونوی، شارح بزرگ اندیشهٔ وحدت وجودی ابن عربی این پویش وحدت

گرایانه را چنین بیان می‌کند: «حقیقت جمع به نفی تفرقه و اثبات آن تحقق پیدا می‌کند. به این گونه که اجمال در تفصیل و تفصیل در اجمال در جمیع مراتب حقی و خلقی، یعنی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت رؤیت می‌شود و به این وسیله، اعلا مراتب توحید تصحیح پذیر می‌گردد» (قونوی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰).

زروان اکرانه حقیقت نهایی و زروان کرانمند حجاب آن است. از این دیدگاه دیالکتیکی، وحدت میان زروان اکرانه و کرانمند روند پیوستن تعینات به اصل خود است و این همان مکان و مکانتی است که در اساطیر ایران «خورنه» یا «ایران ویج» نامیده می شود: «ایران ویج، زادگاه قوم آریایی است و این مرکز کانون خلاق مکان و مانند هر فضای اساطیری هم محیط است و هم محاط. رسوخ به درون خورنه یعنی اتصال به مرکز وجود و عالم درون» (شایگان، ۱۳۹۹، ص ۱۲۶). این یعنی تلاش برای بازگشت به یگانگی در عین پذیرش کثرت. یکی شدن اکرانه و کرانمند در لایه‌های اسطوره شناسی، یک فرایند پویای دیالکتیکی است که نمود اندیشهٔ «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» است.

۶- ارتباط زروانیسم با وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت

اصطلاح «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» ممکن است در ابتدا پارادوکس به نظر بیاید. اما در فلسفهٔ ایرانی ـ اسلامی، ابن سینا مقدمات این بحث را فراهم کرده است و «وحدت را مقوم کثرت می‌داند» (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۲۵). این نظریه به شکل نهایی نزد ابن عربی و ملاصدرا به کمال می‌رسد. «وحدت در کثرت از فروع این اصل است و اندک هستند کسانی که به گونه شایسته دربارهٔ آن سخن گفته باشند» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۵۶).

زروانیسم، برخلاف تصور رایج از ثنویت، به گونه‌ای از چند اسلوبی دیالکتیکی پایبند است که در آن اهورا مزدا و اهریمن هر دو زادهٔ یک اصل ازلی، یعنی زروان هستند. این نگرش، خود واجد نوعی دیالکتیک وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. زروان، یگانگی متعالی است که در بطن خود، دوگانگی می‌پروراند. اهورا مزدا، به منزلهٔ وجه نورانی این کثرت نماد آگاهی، نظم و خرد است. عناصری که در فلسفهٔ دیالکتیکی زروانیسم بنیاد هستی شناسی را تشکیل می‌دهد. اهورا مزدا هم چنین، تجلی آرمان وحدت است چون او

سرچشمهٔ نور و هستی است و پیروزی نهایی از آن اوست. به نظر نگارنده آیین زروانی نوعی «وحدت وجود» را به ذهن متبادر می‌کند که در آن «زروان اکرانه» همان وجود محض است که با وجودی که مبدأیی ندارد؛ مبدأ همهٔ چیزهاست. وابسته به هیچ چیز نیست، اما همهٔ چیزها بسته به اوست. بی بن و در عین حال بن‌مند است و البته تا زمانی که بی‌کرانه است قابل شناسایی نیست و شناختش به کرانمند شدنش بسته است. بی‌کرانهٔ کرانمند و این با اندیشهٔ «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» بسیار هماهنگ است. و این گونه‌ای قابل توجه از دیالکتیک است. از این جهت که «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت»، سنتزی است که نمی‌توان آن را وحدتِ صرفِ قبل از اندیشهٔ ابن عربی دانست که جز خدای نهان را نمی‌پذیرند (تز) و در مقابل گروهی هستند که فقط عوالم پدیداری و جهان ماده را پذیرا هستند و به وجود پدیده‌ای غیر مادی باورمند نیستند (آنتی تز) و این دو دیدگاه متضاد ایجاد کنش خردگرایانهٔ «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» (سنتز) را سبب شد که ملاصدرا با استفاده از اندیشه‌های ابن عربی آن را به جامعهٔ بشری معرفی کرد و اصل وحدت در عین کثرت و «بسیط الحقیقه کل الاشیا و لیس بشی ء منها» را در حکمت متعالیه سایه‌گستر کرد. چنان که «عنوان کردن این آموزه را به ارسطو نسبت داد و بسط آن را مدیون تلاش خویش دانست» (ارشادی نیا، ۱۳۹۹، ص ۱۹۹). این بینش چه در فلسفهٔ فکری «زروانیسم» و چه در اندیشهٔ «وحدت وجود»، با رویکرد «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت»، فقط از راه شهود باطنی حاصل می‌شود چنانکه «ملاصدرا بیان می‌کند که به وحدتی قائل است که جامع کل کثرات است و آن نه وحدت نوعی است و نه جنسی بلکه گونهٔ دیگری است که جز کاملان به شناخت آن نمی‌رسند» (ارشادی نیا، ۱۳۹۹، ص ۲۰۲). حکیم ملاهادی سبزواری نیز این نوع توحید را مخصوص مقام خاصان معرفی می‌کند و می‌گوید: «ابناء حقیقت و اهل توحید اخصی را، زبان دیگر هست که کثرت در وحدت و وحدت در کثرت گویند» (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱). و پیروان زروانیسم اسطوره‌ای و اندیشه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، از خواص ادیان هستند.

۷- زروانیسم و دیالکتیک چنداسلوبی

تنهایی (۱۴۰۳)، در توضیح گونه‌های دیالکتیک، سه اسلوب را شناسایی و معرفی می‌کند؛ اسلوب تکمیلی که نشان دهندهٔ رابطهٔ پیوند دهنده میان عناصر هر واقعیت دیالکتیکی است مانند زن و مرد که به واقعیتی به نام خانواده می‌رسند. اسلوب قطبی که نشان دهندهٔ رابطهٔ متناقض یا نفی‌کننده میان عناصر هر واقعیت دیالکتیکی است و اسلوب فاصله که نشان دهندهٔ دو نوع رابطهٔ جداشوندگی میان عناصر هر واقعیت دیالکتیکی است[1]. در زروانیسم، اسلوب تکمیلی مورد نظر این جامعه‌شناس مشاهده می‌شود. بر این اساس، عناصر یک واقعیت دیالکتیکی نه در نسبت نفی کننده بلکه در رابطه‌ای پیوندی و مکمل قرار دارند؛ به گونه‌ای که حذف هر یک، امکان تحقق واقعیت سوم را ازبین می‌برد. با این معیار می‌توان نشان داد که اکرانگی زروان بدون کرانمندی آن، فاقد تعین، روایت و کنش کیهانی است. و در مقابل، کرانمندی بدون اکرانگی به‌عنوان اصل پیشینی زمان، فاقد بنیاد متافیریکی خواهد بود. از پیوند این دو واقعیتی پدید می‌آید که می‌توان آن را «اکرانهٔ کرانمند» نامید؛ هر چند متون پهلوی این نسبت را به صورت نظری صورت بندی نمی‌کنند، اما منطق درونی اسطورهٔ زروان، امکان چنین خوانشی را فراهم می‌آورد و عناصر اکرانگی و کرانمندی، به واقعیتی به نام اکرانهٔ کرانمند منتهی می‌شود. «زیرا با هبوط در جهان آمیختگی هم زمان اکرانه را به زمان کرانمند منحرف می‌کنند و هم، پس از پیروزی و پاکسازی جهان از آلودگی اهریمنی، زمان کرانمند یا ابدیت به‌تعویق افتاده را به زمان اکرانه باز می‌گردانند» (شایگان، ۱۳۹۹، ص ۷۲). و در عرفان وحدت وجودی ابن عربی که ملاصدرا از مهم ترین شارحان آن است این نکته دیالکتیک تکمیلی عمیق و قابل تأملی است که ملاصدرا آن را توحید اخص می‌نامد. «وحدت در عین کثرت، توحید اخص نامیده می‌شود و وجود کثرت در وحدت به گونهٔ اشرف و به وجه اعلی، اصل اصول معارف الهی و ام امهات حقایق ایمانی است» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۵۶).

از منظر دیالکتیک چنداسلوبی حضور اهورامزدا در کنار اهریمن نمایانگر پویش درونی یک کل متعالی است. هر چند در منابع کهن ایرانی، اهریمن نه بخشی از کل متعالی، بلکه امری سلبی و بی‌هستی و حتی فزندی نامطلوب به شمار می‌رود، اما از منظر دیالکتیک چنداسلوبی می‌توان حضور هم زمان اهوامزدا و اهریمن را به مثابه یک بازخوانی هرمنوتیکی در عصر حاضر و نشانهٔ پویشی درونی در فهم انسان از یک کل متعالی دانست. این خوانش

نه گزارش دیدگاه متون کهن، بلکه تلاشی فلسفی برای ساختار کهن تقابل و هم حضوری خیر و شر در چارچوبی تحلیلی است. دیالکتیک میان این دو در متن زروان، نوعی حرکت پویا به سوی تعادل و بازگشت به وحدت را رقم می‌زند؛ بنابراین، اهورامزدا نمایندهٔ آگاهی وحدت یافته‌ای است که در فرایند تضاد و تقابل تحقق می‌یابد. این دیالکتیک با عناصر تز، آنتی تز و سنتز قابل بررسی و مقایسه است. «۱-تز یا هم نهاد، یا هستی، نخستین عنصر دیالکتیک قطبی است که منطقاً، و نه زماناً، مقدم بر دیگر عناصر است، در گوهر خویش ثابت و نیز میل به ثبات دارد. ۲- آنتی تز یا برابرنهاد، یا نیستی که من آن را نفی نهاد ترجمه می‌کنم منطقاً دومین عنصر است که با تز رابطه‌ی نقض‌کنندگی یا نفی‌آمیز دارد، در گوهر خویش پویا و متحرک است و نیز همیشه مایل به حرکت و نفی است. ۳- سنتز یا هم نهاد، یا شدن، برایند برآیشی از فرایند تناقضی تز و آنتی‌تز و نیز دربردارنده ی هر دو در شکلی تازه و بدیع است» (تنهایی، ۱۴۰۲، صص ۴۲ ـ ۴۱).

در چارچوب تحلیل حاضر و با تکیه بر تعاریف پیش گفته می توان وحدت صرف را با زروان اکرانه مقایسه کرد که به منزلهٔ نخستین قطب دیالکتیکی و تز نسبتاً ثابت تلقی می شود، و در مقابل، کثرت صرف را با زروان کرانمند، به‌عنوان آنتی تز متمایل به حرکت و پویایی، در نظر گرفت. از این منظر «بی‌کرانهٔ کرانمند» را می توان صورت «وحدت در عین کثرت» دانست که به مثابه سنتزی مفهومی هر دو سوی پیش‌گفته را در صورتی تازه در برمی‌گیرد. این خوانش پیشنهادی تفسیری از سوی نگارنده است و واجد نوعی گرایش وحدت وجودی در سطح تحلیل فلسفی است. بر همین اساس، در این پژوهش زروانیسم نه صرفاً به‌عنوان گزارشی تاریخی، بلکه به مثابه رویکردی تفسیرپذیر فهم می شود که در آن زروان به‌عنوان مبدأ هستی و اصل برتر در ساختاری دیالکتیکی و چنداسلوبی قابل بازخوانی است؛ ساختاری که در آن تعامل چندگانگی‌ها با هدف نهایی هم زیستی اضداد معنا می یابد و یادآور اندیشهٔ «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» است.

جدول مقایسه زروانیسم با اندیشه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت

مقولهٔ کلی	مقولهٔ جزئی	مفهوم وحدت گرایانه
زروانیسم	۱-زروان اکرانه	وحدت

	۲-زروان کرانمند	کثرت
	۳-اکرانهٔ کرانمند	وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت

نتیجه‌گیری

زروان بی‌کرانه مبتنی بر اصل وحدت مطلق است که در بستر کرانمندی به صورت دوگانه ظهور می‌کند و در طول زمان این تضادها در لایه‌های مختلف روان شناسی، جامعه شناسی، اخلاق و تاریخ شکل می‌گیرند تا در نهایت به وحدتی خودآگاه و چند لایه بازگردند. زروانیسم، دیالکتیکی عرفانی -اسطوره‌ای است که در آن حقیقت از راه تنش میان اسلوب‌ها و نه خلاف آن‌ها، شکوفا می‌شود.

زروانیسم در ساختار درونی خود حامل نوعی دیالکتیک چنداسلوبی است که از دل سنت اسطوره‌ای به دستگاهی فلسفی و هستی شناختی تبدیل می‌شود. در این دیالکتیک، اصل خنثی یا زروان اکرانه به منزلهٔ شرط امکان پیدایش تقابل‌ها و تنش‌ها نه تنها آغازگر تضاد میان اهورا و اهریمن است، بلکه با عبور از بطن این تضاد امکان تحقق وحدت متعالی را فراهم می‌کند. زروان اکرانه از درون خود کثرت تضاد ایجاد می‌کند. و این کثرت در ساحت‌های گوناگون فلسفی، اجتماعی و روانی گسترش پیدا می‌کند، اما در یک سطح نمی‌ماند و از طریق چند اسلوبی بودن امکان بازشناسی حقیقت را در قالبی فراگیرتر ممکن می‌سازد.

دیالکتیک زروانیسم در عین همراهی با تحلیل‌های جامعه شناختی مارکس از آن فراتر می‌رود و در ساحت متافیزیک عرفانی وحدت در کثرت و کثرت در عین وحدت را تبیین می‌کند به گونه‌ای که نه تنها تضاد در آن انکار نمی‌شود، بلکه زمینهٔ بروز وحدتی می‌شود که همهٔ اسلوب‌ها را در خود آشتی می‌دهد. به بیان دیگر، زروان بی‌کران خود را در آئینهٔ تضادها می‌نگرد و راهی برای فهم خود باز می‌کند. خدای زرتشت از نیستی می‌آفریند و با تفکر و اندیشه جهان را هستی می‌بخشد.

مشارکت نویسندگان

مقاله به صورت انفرادی نوشته شده است.

تشکر و قدردانی

از داوران این مقاله و دست اندرکاران این نشریه سپاسگزارم.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسنده بیان نشده است.

یادداشت‌ها

[1] برای اطلاعات بیشتر رک: ح.ا. تنهایی، ۱۴۰۰، دستگاه نظری تفسیری پرگمتیستی، تهران، نشر اندیشهٔ احسان

منابع و مآخذ

Ibn Sina, H. b. Abdullah. (1984). Vol. 1. Qom: Kitabkhaneh-ye Hazrat Ayatollah al-Uzma Mar'ashi Najafi.

Arshadī Niyā, M. R. (2020). "The Role of the Doctrine of Unity in Multiplicity and Multiplicity in Unity in Explaining Personal Monotheism." *Pajuheshnameh-yefalsafeh-ye Din,* 13(35), 197-216. Doi10.30497/prr.2020.14441.1555

Amouzgar, Jhaleh, (2024). *The Mythological History of Iran* (23rd ed.). Tehran: SAMT.

Tanhaei, H. A. (1995). Theories and Schools of Sociology, 2nd ed. Mashad: Marandiz.

Tanhaei, H. A. (2025). Theoretical Sociology (8th ed.) Tehran: Negarestan-e-Andishe

Tanhaei, H. A. (2021) *The Interpretive-Pragmatist Theoretical Apparatus*. Tehran: Andisheh-e-Ehsan.

Tanhaei, H. A. (2023). *The Theoretical Apparatus of Marx: German Interpretativism,* (2nd ed.). Tehran: Andisheh-e-Ehsan.

Jalali Moghadam, M. (2005). *The Zurvanite Doctrine* (1st ed.). Tehran: Amir Kabir.

Hamidian, S. (2019). *Shah-e Shouq: An Interpretation and Analaysis of Hafez's Poems* (Vol. 3, 7th ed.). Tehran: Qatreh.

Razi, H. (2000). Khosravani Wisdom (5th ed.). Tehran: Behjat.

Razi, H. (2013). The Zurvanite Doctrine: *An Analysis of the Oldest Iranian Myth – Time, Space, Atmosphere, Motion* (2nd ed.). Tehran: Behjat.
Rikhtegaran, M. R. (2022). *Art from the Perspective of Martin Heidegger* (5th ed.). Tehran: Academy of Arts.
Rikhtegaran, M. R. (1999). *Logic and the Foundations of Hermeneutics: Principles and Fundamentals of the Science of Interpretation* (1st ed.). Tehran: Cultural Studies and Research Center, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
Zeahner, R. C. (1996). *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism* (T. Ghaderi, Trans.; 1st ed.). Tehran: Fekr-e Rouz.
Zeahner, R. C. (2005). *Zurvan, or the Dilemma of Zoroastrianism* (T. Ghaderi, Trans.; 1st ed.). Tehran: Amir Kabir.
Sabzawari, Mulla Hadi. (2004). *Asrār al-Hikam* [The Secrets of Wisdom]. Qom: Matbu'at-e Dini.
Shayegan, D. (2020). *Mythological Vision* (2nd ed.). Tehran: Asatir
Sadr al-Muta'allihin, Sadr al-Din Muhammad Shirazi. (1987). *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm* (Vol. 1). Qom: Bidar
Farabi, Abu Nasr. (2026). *Fusūs al-Hikam*. Qom: Bidar.
Ferdowsi, A. (1999). *Shahnameh*, with an introduction by Mohammad jafar Yahaghi (Vol. 1, 2nd ed.). Mashhad: Sokhan Gostar.
Qonawi, Sad al-Din. (1992). *Al-Nusūs* (S. j. Ashtiyani, Ed.). Tehran: University Publishing Center.
Rumi, Jalal al-Din Muhammad. (2018). *Masnavi* (M. A. Movahed, ED.; 1, 3rd ed.). Tehran: Hermes.
Rumi, Jalal al-Din Muhammad. (2018). *Masnavi* (M. A. Movahed, ED.; 3, 3rd ed.). Tehran: Hermes.
Nourian, F., & Nasri, A. (2023). "An Analysis of contradiction and Its Functions in Relation to the Mystical Concept of Unity in Multiplicity." *Biannual journal of Mystical Studies, University of Kashan*, 19(38), 211-240. https://www.magiran.com/p2843435
Williams, A. (2009). *EEssays on Zoroastrian Philosophy* (S. S. Montazeri, Trans.; 1st ed.). Qom: University of Religions and Denominations Press.

Reference (In English)

Dānāk-u Mainyō-ī Khard. (1913). ed Behramgore Tehmurasp Anklesaria. Bombay
Zātasparam. (1964). Vichitakīhā – ī Zātsparam (Text and Introduction). by Behramgore Tehmurasp Anklesaria, Bombay
Boyce, Mary. *A History of Zoroastrianism*, Vol. II. Leiden: Brill, 1975.

Shaked, Shaul. *Dualism in Transformation: Varieties of Religion in Sasanian Iran*. London: SOAS, 1994.
Zaehner, R.C. *Zurvan: A Zoroastrian Dilemma*. Oxford: Clarendon Press, 1955.
Zaehner, R. C. (1955). *Zurvan: A Zoroastrian Dilemma*. Oxford: Clarendon Press.
Boyce, M. (1975). *A History of Zoroastrianism, Vol. I: The Early Period*. Leiden: Brill.
Boyce, M. (1982). *A History of Zoroastrianism, Vol. II*. Leiden: Brill.



مینا خادم الفقرا حق التدریس دانشگاه‌های غیر انتفاعی و فرهنگیان وی پایان نامهٔ دکتری خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۹۶ دفاع کرده است و از آن زمان تا کنون در فضای حقیقی و مجازی در حوزهٔ اسطوره، فلسفه و عرفان مشغول تحقیق هستند.

How to cite this paper:
Mina Khademolfoghara, A Study of Multi-procedural Dialectic in the Philosophical Movement of Zurvanism, with Emphasis on the Idea of Unity in Multiplicity and Multiplicity in Unity, . *Journal of Ontological Researches, 15 (29), 228-252. Persian.*
DOI: 10.22061/ORJ.2026.12720.924

Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.